

ترکان و روسها

آیا این روسها بودند که

ترکان را با تمدن آشنا کردند؟

آقای «ص. موسویان»: شما در نامه‌تان ضمن قبول پیشرفتهای ترکان ترکستان (آسیای مرکزی) و قفقاز ("ترکان شوروی") علت رشد آنها را به تماس با روسها نسبت داده‌اید. اگر اجازه دهید که عبارات نامناسب شما را سانسور کنیم از پس این نسبت‌های ناروا به ترکان و روس پرستی شما میتوان ادعای زیر را ارائه داد:

ترکها دولت‌مداری و گذار از جامعه شبنانی به ایجاد دولتها و مراکز تجاری و شهرنشینی خود را مدیون روسها هستند.

به خاطر آنکه ادعاهای مشابه بارها در تبلیغات آغشته به تعصب مذهبی مسیحی علیه مشرق زمین و ترکان مطرح شده و در ایران نیز با رواج روحیه خضوع و خشوع در برابر غرب تکرار شده است، دیدگاه شما شایسته یک برخورد مستند است. بنام اختصار لازم است که ما از جنبه ضد شرقی ضد اسلامی مضمون نامه شما، بحث مربوط به رابطه ترکان و روسها را مجزا کنیم.

اول یک کلی گویی لازم در حول این موضوع:

1- اولین انسان از نوع ما (**Homo sapiens**) دویست هزار سال قبل در شرق آفریقا تکامل یافت. غیر از بررسی‌های ژنتیک، اطلاعات موجود از عمر دویست هزار ساله بشر صرفاً محدود به چند هزار سال اخیر این دوران است. اگر عمق اشراف ما به تاریخ را 5 هزار سال فرض کنیم، مثل این است که از یک عمر 80 ساله تنها از 2 سال آخر آن باخبر باشیم. لذا هر حکمی که هر بر اساس این معلومات ناچیز ارائه میشود، قطعی و نهایی نیست و چه بسا که با یافته‌های آتی متخصصین علوم مختلف، زیر و رو شود.

2- «توحش» و «تمدن» مفاهیمی قابل تأویل و تفسیر هستند. خویشاوندی انسان با عالم حیوانات هنوز «تازه» محسوب می‌شود. 98 درصد کدهای ژنتیک انسان امروز و شمپانزه مشترک است و این ژنها فرقی با ژنهای انسان عصر حجر ندارد. به بیان دیگر انسان بعنوان یک موجود بیولوژیک کپی انسان عصر حجر است. بعلاوه در تاریخ هر ملت، حرکت تکاملی از بربریت به تمدن یک قانون طبیعی نیست. ملل متعددی درجات تغییر یابنده‌ای از توحش یا تمدن را به تناوب تجربه کرده‌اند. به تاریخ متأخر اروپا نگاه کنید: آیا تجارت برده، استعمار و برپا کردن کوره‌های

آدمسوزی نسبت به دوران رنسانس و عصر روشنگری گامی بسوی مدارج عالی تر تمدن هستند یا عقب‌گردهای ننگ‌آور به پست‌ترین مراحل توحش بشری؟ از طرف دیگر امروز وارثان درخشان‌ترین تمدن‌های دنیا مثل مصر، یونان، سرخ‌پوستان «یاما»، کامبوج و بسیاری موارد دیگر را سراغ داریم که جایگاه باستانی خود بعنوان کانون‌های تمدن جهانی را به نفع ملل سابقاً وحشی از دست داده‌اند. امروز وارث آن افتخاراتی که شما برای ایران باستان شمرده‌اید، ایران، افغانستان و تاجیکستان هستند. در صورتی که نوادگان راهزنان شمال اروپا کشورهای چینی، سوئد، دانمارک و نروژ را ساخته‌اند.

3- منشأ آفریقایی کلیه ساکنان کره ارض از سوی اهل علم قطعی حساب می‌شود. مطالعه کدهای ژنتیک گروه‌های انسانی امروز اطلاعات دقیقی از خاستگاه و منشأ تک‌تک گروه‌های قومی دنیامی‌دهد. بزرگترین تفاوت‌های ژنتیک مربوط به گروه‌های قومی درون آفریقا است و مثلاً نه میان آفریقایی‌ها و اروپایی‌ها. نتیجه آخرین تحقیقات ژنتیک از جمله در اثر "تاریخ و جغرافی ژنهای انسانی" آمده است:

The History and Geography" (Menozzi and Piazza, Princeton University Press 1996
of Human Genes" of Cavalli-Sforza, انسان نیمی از عمر 200 هزارساله خود را ساکن آفریقا است. تاریخ
مهمترین مهاجرت‌هایی که در نیمه دوم این دوران رخ داده است به شرح زیر است:

مغولها و چینی‌ها: حداقل 67 هزار سال پیش،

آبورجینهای استرالیا: از طریق جنوب آسیا، حداقل 50 هزارسال پیش،

اروپایی‌ها: از خاورمیانه، حداقل 20 هزارسال پیش

آمریکا: گروه‌های کوچک از شکارچیان سیبری در تواریخ مختلف بین 35 تا 15 هزار سال قبل از شمال شرق آسیا وارد قاره آمریکا شدند. بومیان آمریکا به سه گروه ژنتیکی تقسیم می‌شوند: 1- آمه‌ریندها (Amerindes)، این گروه شامل تمامی بومیان آمریکای جنوبی است، 2- نادن‌ها (Na-denes) 3- اسکیموها.

ملاحظه می‌فرمایید که دوری از شعارهای ناشی از کوه بینی و خرافات قدیم و جدید و مراجعه به علم، اشتراک نژادی انسان را گواهی داده و دلایلی برای نژادسازی و نژادستایی به دست نمی‌دهد.

اما اصل مطلب:

روسها حتی نام ملت خود یعنی «روس» را از وایکینگها اخذ کرده‌اند. در منابع قدیم تاریخ این نام به حاکمان اولیه غارتگران اسکاندیناویایی که بر سرزمینهای اسلاو نشین حکم می‌راندند، اطلاق می‌شود. «آرتور کستلر» می‌نویسد: «در

خصائل مردان شمال [وایکینگها] تنها پس از استقرار آبادیهای دائمی، آن هم به بطوء و تدریج، دگرگونی راه یافت. آنان در نتیجه آمیزش با اتباع و رعایای خود رنگ و بوی اسلاوی گرفتند. سرانجام مهاجمین به مذهب کلیسای بیزانسی گردن نهادند. از آن هنگام، که مصادف با آخرین سالهای قرن دهم بود *روسها/مردان شمال* [به صورت *مردم بومی روسیه تحول یافته بودند*]. (تأکید از ماست) معذالک امرا و اشراف اولیه روس هنوز از نامهای اسکاندیناوی خود سالبته در شکل اسلاوی آنها - دست برنمی داشتند، مانند روریک برای هرورکر، الگ برای هلگی، ایگور برای اینگوار و اولگا برای هلگا. عهدنامه تجارتهی که امیر ایگور (اینگوار) در [سال 945] میلادی [بایزانس منعقد کرد فهرست اسامی همراهان او را بدست می دهد. در این فهرست در برابر پنجاه نام اسکاندیناوی تنها سه نام اسلاوی بچشم می خورد. " (کستلر، آرتور: خزران، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، 1374، ص 111) مورخ معاصر ما مک ایوردی در مورد این جماعت می گوید: "جای تأسف است که همه کوشش و تحرک در راه غارتگری صرف می شد. قهرمانان شمال تادر جنگ فرو نمی ماندند، سر به تجارت فرو نمی آوردند. آنان طلای افتخار آمیزی را که لکه خون بر آن نقش بسته باشد به سود مستمر بازرگانی ترجیح می دادند." (همان، ص 110)

ابن فضلان مورخ معتبر عرب شرح بدتری از اوصاف مردان شمال بعنوان پایه گذاران دولت در روسیه بدست می دهد: "آنان هر روز باید سر و صورت خود را با کثیف ترین و نجس ترین و آلوده ترین آب شستشو بدهند. بدین طریق که هر روز کنیز غذا می آورد و لگن بزرگی از آب با خود دارد و آن را به آقای خود می دهد و او دستها و صورت و موی خویش را در آن می شوید و آن را داخل لگن شانه می کند. سپس درون لگن تف می اندازد و آب بینی می ریزد و هر کار کثیفی را در آن آب انجام می دهد. چون از کار خود فراغت یافت کنیز لگن را پیش از یکی برداشته نزد دیگری می اندازد و آن را نزد تمام اشخاص موجود در خانه می گرداند و هر یک از آنان آب بینی و دهان خود را در آن می ریزد و صورت و موهای خویش را در آن شستشو می دهد" (ابن فضلان، بنیاد فرهنگ ایران، ص 102)

اما غارتگران شمال که بنیانگزاران دول مقدم «روس» شدند، تجربیات دولتمداری خود را مدیون امپراطوری ترکان یهودی مذهب خزر هستند. آرتور کستلر می نویسد:

"همچنین خزران کمابیش مردان شمال را تحت نفوذ فرهنگی خویش گرفتند چه آنان [مردان شمال] علی رغم دژخویی مردمی صاف و ساده بودند و می خواستند تا از کسانی که با آنان ارتباط پیدا می کنند چیز بیاموزند. این تأثیرپذیری چندان بود که حکام اولیه روس در نوگورود خود را به تقلید از خزران «خاقان» خواندند. منابع بیزانس و اسلامی براین معنی گواهی می دهند. مثلاً ابن رسته پس از توصیف جزیره ای که نوگورود روی آن بنا شده می گوید: «پادشاهی دارند که خاقان روس نامیده می شود» ابن فضلان گزارش

می‌دهد که خاقان روس امیری دارد که سردار سپاه و نماینده خاقان در میان رعیت است. زکی ولیدی خاطرنشان کرده است که این نحوه نمایندگی در میان اقوام ژرمانی بی سابقه بود چه پادشاه این اقوام معمولاً کسی بود که بهترین جنگاوران آنان بشمار می‌رفت. ولیدی چنین نتیجه می‌گیرد که روسها از نظام حکومت دوگانه خزران تقلید کرده بودند. این احتمال بعید نیست زیرا که خزران مرفه‌ترین و از لحاظ فرهنگی پیشرفته‌ترین مردمی بودند که روسها در مراحل اولیه فتوحات خود با آنها ارتباط پیدا کردند و این ارتباط ظاهراً وسیع بوده است چنانکه جمعی از بازرگانان روس در ایتل [پایتخت امپراطوری خزران] و جمعی از یهودیان خزر در کیف مسکن داشته‌اند" (خزران ...ص 115، 114)

علاوه بر روسها که از خراجگزاری امپراطوری ترکان خزر به تشکیل دولت رسیدند، مجارها نیز که ساکنان این امپراتوری بودند با همت مستقیم خزران صاحب اولین شاه خود شدند که دوام و بقای ملت مجار در تاریخ را باید مدیون این کار باشند. آرتو کستلر که خود نیز مجارستانی است از اثر کنستانتین بنام **De Administrando** مربوط به سال 950 میلادی است نقل می‌کند: "پس از اندک زمانی خاقان، فرمانروای خزران از مجارها خواست ... تا رئیس بزرگ خود را نزد او فرستند. لیبیداس نزد خاقان خزران آمد و علت احضار خود را جویا شد. خاقان گفت: ما به این جهت ترا خواسته‌ایم که شما فردی پاکزاد، خردمند و دلیر هستید و بزرگ مجاران می‌باشید، شما را به فرمانروایی این قوم منصوب می‌سازیم، و شما تابع قوانین و احکام ما خواهید بود." (خزران ...ص 122 و 123) بالاخره «آریاد» به شاهی مجارها میرسد و بعدها مجارها را به تسخیر هنگری رهبری میکند و خاندان او تا 1301 میلادی بر مجارستان فرمان میراند. آرتور کستلر این حادثه را برای ماندگاری مجارها در تاریخ تعیین کننده می‌نامد. وی با استناد به نظرات یک مورخ دیگر نام «هنگری» را نیز ترکی دانسته و آنر صورت اسلاوی نام اتحادیه سابق خزرها و مجارها یعنی «اون اوگور» (ده تیره یا قبیله) می‌نامد. (خزران ...ص 120)

نقش ترکان یهودی مذهب خزر در شکل گیری لهستان نیز مورد تأیید تاریخ است. بعلاوه تقریباً تمامی آنچه بعنوان سهم فرهنگ یهودان و سررشته‌داران امور دولتی و دیوانی یهودی در شکل گیری دوول شرق اروپا مورد اشاره تاریخ است، مربوط به ترکان یهودی است.

توسعه طلبی‌های روسها در قسمت عمده‌شان به قیمت اشغال اراضی دولت‌های پیشرفته و متمدن ترک ادامه یافت. اشغال خانان «قازان» در سال 1552 شکوفایی اقتصادی و فرهنگی ترکان این دیار پایان داد. خانان ترکان «آستراخان» در سال 1556 و خانان ترکان «سیبری» 32 سال بعد از آن به سرنوشت قازان دچار شدند. بدینسان «تمدن روس» بابت تمدنی و وحشیگریهای بی حد و حصر و بانابودی مراکز تمدن‌های ترک آغاز شد. آثار تفوق فرهنگی ترکان اما به یکباره از بین نرفت. بعنوان مثال میزان نشر کتاب در قازان یکصد سال بعد از اشغال روس، از

میزان مشابه در کل روسیه بالاتر بود. برای ردیابی نقش اصلی ترکان در پروسه «تمدن سازی» برای روسهای بربر، باید به نقش ترکانی که به اجبار به مسیحیت گرویده و در خدمت حاکمان روس در آمدند، نیز دقت کرد.

تاریخنگاری روس که سنت دیرینه‌ای در خدمت به «مصالح عالی امپراطوری» دارد در این موردچندان علاقمند به تحقیق نیست. بعنوان مثال روزنامه تایمز مورخ 12 ژانویه 1952 به نقل از پراودا خبر می‌دهد که محقق نامی تاریخ ترکان خزر پروفیسور «آرتامونوف» بعلت اشاره به تجاوزات وحشیانه روسها به ملت پیشرفته خزر مورد توبیخ قرار گرفته و حتی خود مجبور به «توبه» از نتایج یک عمر تحقیقات خود شده است (!) اما تاریخ نویسان اسکاندیناویائی در پرداختن به این بخش از تاریخ مشترکشان با «روسیه» که در عین حال تاریخ تماسهای آنان با ترکان یهودی، شامانیست و مسلمان نیز هست، از صراحت لازم برخوردار هستند. بعنوان مثال نگاه کنید به: Larsson, Mats G. *Nordboarna och Rysslands F.: Rusernas Rike*, 1993, Stockholm, Atlantis. ترجمه نام اثر فوق چنین است: "سرزمین «روس»ها، اسکاندیناویایی‌ها و تولد روسیه".